یادداشت

«داعش»؛ یک ایماژ ناب هالیوودی!

نادر فتوره‌چی

جهان واقعیت هر روز به نسخه‌ای که «هالیوود» از آن ارایه می‌کند، شبیه‌تر می‌شود. در فیلمی که از کشتار «داعش» در موصل منتشر شده، ما با سرریز روایت هالیوود به درون واقعیت مواجهیم. در این فیلم، به لطف تکنولوژی‌های پیشرفته و البته فراگیرِ تدوین و فیلمبرداری، آدمکشان «داعش» تلاش کرده‌اند تا بازی کامپیوتری مشهور «call of duty» را بازسازی کنند. در صحنه‌هایی از فیلم که به عمد و برای بالابردن «هیجان و کیف» کشتار، از تکنیک «اسلوموشن» استفاده شده، مخاطب تقریبا نمی‌تواند تفاوت این جنایت واقعی را از نسخه کامپیوتری‌اش تشخیص دهد.

از زمان رونمایی از دشمنان جدید «تمدن لیبرال دموکراسی» در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، این مردان سیاه‌پوش و نقابدار عرب‌زبان‌اند که جای «آدم بد»های قبلی، یعنی ماموران خنگ و مست و زن‌باره «کا.گ.ب» را در فیلم‌های هالیوودی گرفته‌اند. «آدم بد»های جدید، همچون نسخه روسی‌شان، زبان انگلیسی را با لهجه‌ای احمقانه حرف می‌زنند و تقریبا در تمامی فیلم‌های ژانر «اکشن»، سه کلمه «سلام علیکم»، «جیهاد» و «الله‌اکبر» را طوری تلفظ می‌کنند که دستشان برای ابرقهرمانان تروتمیز و شیک‌پوش و خیرخواه غربی به سرعت رو می‌شود.

روایت هالیوود از واقعیت اما همواره تحریف شده است. مردان نقابدار و سیاه‌پوش آنچنان ایدئولوژیک به تصویر کشیده می‌شوند که گویی واقعا ایدئولوژیک‌اند، واقعا از سرزمین‌های دور و بیابانی و بادیه‌ها آمده‌اند و واقعا هدفی جز نابودی «تمدن لیبرال دموکراسی و مواهبش» ندارند و البته همواره در «واپسین لحظه نابودی» به دست زنان و مردان شجاع خوشرنگ و لعابی که هم تیزهوشند، هم عاشق‌پیشه و هم خیرخواه ناکام می‌مانند؛ و این جبهه «خوشگل»ها هستند که به‌مثابه «نیروهای خیر اعلاء» بر «زشت»های چرکین پاسدارِ «شر اهریمنی» فائق می‌آیند و پس از نجات «جامعه باز» از شر «دشمنان جدید»اش، با چشم‌های مملو از امید و غرور و بشردوستی که اشک در آنها حلقه زده، دست در دست معشوق خود، در برابر نمادهای این تمدن بزرگ ادای احترام می‌کنند.

هالیوود؛ بدجور دروغ می‌گوید. هالیوود به‌عنوان بخشی از «آپاراتوس» یا همان دم و دستگاه ایدئولوژیک تمدن «پایان تاریخ»؛ همچون «فاکس نیوز» و «سی.ان.ان» و «بی.بی.سی» یا همان «پاسداران» نظم نوین جهانی، اجازه ندارد حقیقت را بگوید: نه! این اهریمنان آخرین محصولات پست‌مدرن همان تمدنی‌اند که سودش در بالا بردن «هیجان کاذب» دیالکتیک هدونیسم مصرف‌گرا و نیهیلیسم کور تضمین می‌شود. آنان از قضا متولدین و ساکنین متروپل‌های همان تمدن بزرگ‌اند؛ درس‌خوانده «آکادمی»های لندن و واشنگتن. موجوداتی سراپا غیرایدئولوژیک، روان‌پریش و عاصی از تحقیر نگاه خیره غربی. محصولات پرورش‌یافته در زیر ۱۴میلیون دوربین مداربسته. دمل‌های چرکین سیاست‌های وحشیانه و ضدانسانی مهاجرت و کار.

اکنون بیش از یک دهه است که ما با دیالکتیکی نکبت‌بار و خونین میان دو سویه از نیهیلیسم مسلط در دوران سیطره نسبی‌گرایی پست‌مدرن مواجهیم: یکی خود را در جهانی تلنبار شده از انبوه معنا و تصویر نشان می‌دهد و دیگری در شکلی از نفی انتزاعی این همه و در قالب بنیادگرایی کاذب، تمام تلاشش را می‌کند که همه این معانی و تصاویر را نه دچار بحران که فقط محو و منفجر کند و اتفاقا فرصت بازتولید انبوه تصاویر و معانی جدید را برایش فراهم آورد.

در جهان «کافیین‌زدایی»شده امروز، تمام تقلای تکنولوژی‌های ارتباطی (که از قضا تنها کاری که نمی‌کنند ایجاد ارتباط است)، چیزی جز گرفتن زهر زندگی نیست. درست به همان شیوه‌ای که هدونیسم افسارگسیخته می‌کوشد با صدور دستورالعمل‌های به ظاهر اخلاقی/بهداشتی، امکان مصرف بیشتر را فراهم آورد. قهوه بدون کافیین، کوکای بدون قند، آبجوی بدون الکل، رابطه جنسی بی‌خطر، کارکردن لذت‌بخش، درس‌خواندن بدون خستگی و... منظومه‌ای را ساخته که در آن ما ساکنان تمدن بزرگ «پایان تاریخ»، امکان مصرف بی‌خطر همه‌چیز را پیدا کرده‌ایم و هرگز به تجربه سرحدات نمی‌رسیم. هرگز از فرط پرخوری نمی‌میریم. همواره معده‌هایمان جای خالی برای بلع دارند. هرگز با سیگارهای بدون نیکوتین دچار عارضه قلبی نمی‌شویم. هرگز قرار نیست با آبجوی بدون الکل اوردوز کنیم. خبری از «سوءمصرف» نیست* و... . بماند که این دستورالعمل‌ها در نهایت به چیزی بیش از کارکرد عبارت تجاری «۱۸+» تبدیل نمی‌شوند. کافی است شعار آمریکا در جنگ عراق را به یاد آوریم: «جنگ بدون تلفات». چیزی شبیه کوکای بدون قند و قهوه بدون کافیین. اما جنگ عراق با وجود همه این ادعاها، بیش از یک میلیون کشته تاکنون بر جا گذاشته است.

در چنین شرایطی است که نیروهای نیهیلیست به‌ظاهر بنیادگرا، همان‌ها که از فرط خواستن این همه «هیچ» (تلی از معنا و تصویر و کالا و میل)، اینبار خواستار نفی انتزاعی یا نابودی همه چیز شده‌اند، به مثابه همان «مازاد» انکارشده هدونیسم مصرف‌گرا به «صحنه نمایش» باز می‌گردند. از قضا آنان تنها کسانی‌اند که روایت دم و دستگاه‌های تبلیغاتی‌ای چون هالیوود را جدی گرفته‌اند. آنان می‌دانند که بخش عمده‌ای از وظیفه پاستوریزه‌کردن و هدایت زیاده‌روی، کماکان در بستر ایماژها صورت می‌گیرد. وظیفه‌ای که تنها از عهده تکنسین‌های «تبدیل واقعیت به نسخه هالیوودی از واقعیت» برمی‌آید. توگویی اما در فرآیند انجام این وظیفه، مرزهای واقعیت و هالیوود آنچنان مخدوش شده که تفکیک آنها از هم ناممکن است: کار به جایی رسیده که بیماران مبتلا به «نکروفیلیا» (میل جنسی/روانی به جسد) دیگر با دیدن سایت‌های پورنوگرافیک و فیلم‌های «ژانر قصابی» (اره، هاستل و...) کارشان راه نمی‌افتد و برای ارضای این مازاد بیمارگونه/فتیشیستی به سایت‌های خبری و حقوق بشری هجوم آورده‌اند. در «یوتیوب»، دربه‌در به دنبال فیلم‌های کشتار و سربریدن و قتل عام با علامت تحریک‌کننده و تجاری «۱۸+» می‌گردند. یا در نمونه‌ای دیگر، تصاویر «هیجان» در کاخ سفید در لحظه کشتن «بن لادن» را به یاد آورید. رییس‌جمهور ایالات متحده و مشاورانش، طوری عملیات «شکار بن لادن» را تماشا می‌کردند که گویی فیلمی هالیوودی برای‌شان پخش می‌کنند. بماند که نفس گذاشتن نام تجاری «شکار بن لادن» بر یک عملیات ضربتی نظامی، خود گویای همه چیز است.

به این ترتیب است که بنیادگرایان جدید نیز، به مثابه همان سویه نیهیلیسم کور این جهان تلنبارشده از معنا و تصویر، آنچه را که مخاطبان به دنبالش هستند، «تولید» می‌کنند. آنان وقتی با انبوه بازدیدکننده فیلم‌های «۱۸+» قتل‌عام و کشتار و سر بریدن مواجه می‌شوند، به هیچ‌وجه حاضر نیستند که عرصه تولید ایماژ را به «رقیب»شان یعنی هالیوود واگذار کنند. بله! بین آنان و هالیوود، مسابقه‌ای خونین که تا کنون جان بی‌شمار انسان را گرفته در جریان است. حرکت «نمایشی» آنان در «۱۱ سپتامبر» را به یاد آورید: ایماژی فراسوی همه ایماژها. «تصاویر و فیلم‌های فروپاشی برج‌های تجارت جهانی»، هنوز که هنوز است از پربیننده‌ترین قطعه فیلم‌های شبکه‌هایی چون «یوتیوب» و... است. حتی «گنگنام استایل»، «خواستگاری در خیابانی در توکیو با مشارکت هزار نفر از عابران و رهگذران»، «هارلم شیک»، «بچه‌ای که با یک مار بوآ کشتی می‌گیرد» و... به گرد پای ویدئوی «بریدن سر سرباز آمریکایی به دست ابومصعب الزرقاوی» و « قتل عام قبیله توتسی به دست قبیله هوتو در روآندا» و... نمی‌رسند. «آدامخوران داعش» نامی که به جای تداعی‌کردن یک گروه شورشی، تداعی‌کننده یک فیلم در «ژانر قصابی» هالیوودی است، شهرت خود را قبل از بازسازی بازی «call of duty» در موصل عراق، مدیون ویدئوی «خوردن قلب سرباز سوری (۱۸+)» بودند. به عبارت دیگر، «داعش» چیزی جز یک «ایماژ هالیوودی» نیست. نیهیلیسمی کور که در مقام یک «تصویر»، برساخته همان ساختاری است که ادعای نابودی‌اش را دارد، اما عملا با افتادن در بازی «تولید تصویر» به وجه برسازنده آن تبدیل شده است. برای فهم این واقعیت ساده، کافی است شبکه یوتیوب و رسانه‌هایی چون بی. بی. سی و سی. ان. ان برای مدتی فیلم‌هایی را که از طرف این گروه با هدف «جلب توجه» از طریق بالابردن ضریب وحشی‌گری منتشر می‌شوند پخش نکنند تا هستی ناچیز مادی و سیاسی آنان برملا شود. دم و دستگاه تبلیغاتی لیبرال‌دموکراسی اما، هرگز این «واقعیت» برساخته‌اش را که می‌تواند به میانجی آن تا ابد «وضعیت» را «فوق‌العاده» اعلام کند، دوربین‌های مداربسته را بیشتر کند، نشست‌های «کارشناسی-امنیتی» به بهانه‌اش به راه بیندازد و در نهایت کلی پول و کالا را به لطف نامش جابه‌جا کند، رها نخواهد کرد. توحش «داعش» و ولعی که لیبرال‌دموکراسی برای بازنمایی آن دارد، درست در شرایطی است که جهان از ریودوژانیرو گرفته تا استانبول، به عرصه پیکار مردم با نیروهای انتزاعی قدرت و سرمایه تبدیل شده است. بخشی از واقعیت که از قضا در روایت هالیوود به کلی انکار می‌شود. انکار وجود جنبش‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان در نسخه «هالیوود/داعش»ی از واقعیت آنقدر رسواست که می‌توان به مدد این جمله نیچه که «اگر هنر نبود از واقعیت خفه می‌شدیم»، آن را این‌چنین توصیف کرد: «اگر واقعیت نبود، از هالیوود خفه می‌شدیم».

*چندان عجیب نیست که کاپیتالیسم با مقوله مواد مخدر رابطه‌ای دوگانه دارد؛ از یکسو معتادان را موجوداتی رقت‌بار و بیمار معرفی می‌کند که چیزی جز وبال گردن حرکت سرمایه و تولید نیستند و از دیگر سو، چرخه مالی قاچاق مواد مخدر، پس از بانکداری پرسودترین چرخه است.

تماشای شکار بن‌لادن در کاخ سفید

بررسی

نگاهی به کتاب «جنبش تسخیر» اثر «نوام چامسکی»

خیابان‌های دنیا متحد شوید

علی سالم

جنبش تسخیر به سلسله اعتراض‌های مردمی گفته می‌شود که از سپتامبر ۲۰۱۱ تا مارس ۲۰۱۲ در ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. این اعتراضات پردامنه از نیویورک آغاز شد و با گسترش و ایجاد سازماندهی و شبکه‌های سراسری توسط فعالان آن به ۱۲۲ شهر در آمریکا رسید. حرکت آغازین این جنبش، تسخیر خانه‌های مصادره‌شده مردم بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ و ایجاد اختلال در حراج و مزایده آنها بود. معترضان با راهپیمایی در خیابان‌ها و برپاکردن چادر و سکونت در خیابان اعتراض خود را به این اقدامات اعلام کردند. پلیس و رسانه‌های دست‌راستی، معترضان جنبش را علاف‌های بیکار، هیپی‌های جدید و آنارشیست‌های قانون‌گریزی خواندند که با ایجاد راهبندان و ترافیک برای مردم مشکل ایجاد می‌کنند. جنبش تسخیر میادین و خیابان‌ها البته پیش از آن با تجربه اعتراضات خیابانی در خاورمیانه و جنبش بهار عربی آغاز شده بود. موفقیت مردم مصر در سرنگونی دیکتاتوری مبارک و پیش از آن بن‌علی در تونس انگیزه مهمی برای فعالان جنبش وال‌استریت در آمریکا بود. هرچند در خاورمیانه اعتراضات مردمی از این دست همیشه با سرکوب خشن و کشتار سیاسی مواجه می‌شود اما در آمریکا نیز مردم در طول جنبش تسخیر شاهد سطح وسیعی از خشونت پلیس بودند که تا آن زمان بی‌سابقه بود. برخورد خشن با معترضان توسط پلیس کشوری که ادعای صدور دموکراسی به همه‌جای دنیا داشت علاوه بر بحران اقتصادی بحران دموکراسی لیبرال را نیز عیان کرد؛ اینکه ماهیت پلیس در همه جای دنیا کم یا زیاد، زور، خشونت، گاز اشک‌آور، اسپری فلفل، باتوم، دست‌بند، بازجویی، شنود و زندان است. در جریان جنبش تسخیر بیش از هشت‌هزارنفر در آمریکا بازداشت شدند. افراد حاضر در این جنبش را طبقه «پروکاریا» نامیدند؛ همان اکثریت ۹۹ درصدی در برابر سرمایه‌داران یک‌درصدی که شعار اصلی جنبش بود. پروکاریا بخش بی‌ثباتی از طبقه کارگر است که به سبب تحولات چند دهه اخیر در زمینه برون‌سپاری، قراردادهای موقت کاری و مانند آن به وجود آمده و به قرینه واژه کلاسیک پرولتاریا و از ریشه precarious به معنی بی‌ثبات و پرخطر ساخته شده است. (صفحه ۲۴ کتاب) این طبقه به نظر بسیاری نیروی محرکه جنبش‌های تسخیر در میدان تحریر قاهره، میدان تقسیم استانبول، خیابان‌های اسپانیا، یونان، برزیل، انگلستان، بلغارستان و بسیاری دیگر از کشورها بوده است. ترکیبی از کارگران بیکار شده و دانشجویان بی‌پولی که کار فصلی می‌کردند، افرادی که خانه و دارایی خود را در شکسته‌شدن آخرین حباب مالی بورس در بخش مسکن از دست داده بودند و دیگر طبقاتی که از کاهش بیمه‌های اجتماعی، افزایش بیکاری و افزایش ساعات کار ناشی از بحران به تنگ آمده بودند. آنها دوباره به مبارزات خیابانی روی آوردند، مبارزه‌ای که اکنون و با ناتمام‌ماندن جنبش و عدم‌رسیدن به خواست‌ها باید در روش‌های سازماندهی آن تدقیق کرد. از دستاوردهای جنبش تسخیر، این بود که در طی آن بحث‌های مهمی در مورد مدل‌های ممکن و عملی دموکراسی مردمی، خودگردانی، سازماندهی غیرسلسله‌مراتبی و مشارکتی، اعتصاب و کنترل کارگری انجام گرفت و موضوع بسیاری از تحقیقات، کتاب‌ها و مقالات شد.

در طول این جنبش بسیاری از متفکران در مورد آن موضع گرفتند. نوام چامسکی زبان‌شناس و روشنفکر مشهور آمریکایی که پیش از آن در هواداری از جنبش‌های آزادیخواه خاورمیانه نیز موضع‌گیری کرده بود، به‌خاطر شکل و شمایل آنارشیستی این مبارزات از ابتدا از اصلی‌ترین همراهان آن بود. کتاب کم‌حجم «تسخیر» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد شامل چند مصاحبه و سخنرانی از اوست که در محل اعتراض‌ها و برپایی چادرهای معترضان انجام گرفته است. در زمان انتشار کتاب در آمریکا جنبش تسخیر در مرکز توجه رسانه‌ها بود و چامسکی بحث‌ها و ارزیابی‌های بعد از اتمام آن را مطرح نکرده است. چامسکی معتقد است مهم‌ترین دستاورد این جنبش تغییر کلمات به کاررفته در صحبت‌های سیاستمداران و تغییر روایت و زبان انتقادی رسانه‌ها و افکار عمومی است. مثلا کلمه ۹۹ یا تسخیر، بعد از این جنبش فراگیر شدند. انتخاب این کلمات نمایانگر آن است که می‌توان روایت را تغییر داد و تغییر روایت یک پیروزی ضروری برای همه تحولات بعدی است. معضلات طبقه کارگر جهانی، کسانی که صدایی ندارند، به حساب نمی‌آیند، دسترسی به منابع قدرت و شهرت و ثروت ندارند و همیشه هیچ انگاشته شده بودند پس از این واقعه طنین‌انداز شد. واکنش اذهان عمومی به بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ در مقایسه با بحران بزرگ در اوایل دهه ۱۹۳۰ متفاوت بود. با اینکه ابعاد بحران اخیر کمتر از بحران بزرگ بود اما این‌بار مردم آمریکا حس ناامیدی شدیدی از بهبود اوضاع داشتند. چیزی که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است و یک دلیل عینی بیشتر ندارد. مردم این‌بار به ماهیت نظام سرمایه‌داری که در طی سه دهه اخیر و به ناچار به صنعت‌زدایی، بورس‌بازی و مالیه‌گرایی روی آورده و به تبعات ویرانگر آن روی معیشت و کیفیت زندگی خود پی برده‌اند. در ۳۰سال گذشته درآمد اکثر مردم غالبا ثابت مانده و گاه سیر نزولی داشته است، مزایا کاهش و ساعات کار افزایش یافته، نظام بیمه و خدمات دولت رفاه که حاصل مبارزات طولانی طبقه کارگر اروپایی بود یکی پس از دیگری کنار گذاشته شد. شکاف طبقاتی عمیق‌تر از همیشه در سطح جهان به وجود آمد و تعداد گرسنگان جهان از مرز یک‌میلیاردنفر گذشت. سرمایه‌داری نولیبرال با جنون و سرعتی سرسام‌آور و فقط با منطق کسب حداکثری سود به پیش می‌رود و جنگ، سلاح‌های کشتار جمعی، رشد تروریسم، بنیادگرایی و مشکلات زیست‌محیطی هم‌اکنون آینده کل نژاد انسان و کره زمین را در معرض نابودی قرار داده است.

برخی جنبش تسخیر را با رخداد می۱۹۶۸ در فرانسه مقایسه می‌کنند. هرچند این اعتراضات به‌خاطر دلایل عمدتا اقتصادی با شورش‌های می ۱۹۶۸ فرانسه که دانشجویان و کارگران به‌دنبال نقد ساختارهای قدرت، جنسیت، آموزش، سبک زندگی و فرهنگ عامه به اعتراض در خیابان پرداختند متفاوت بود، اما در این جنبش نیز همگانی بودن آن تاثیر مهمی بر فرهنگ عمومی گذاشت و به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ضدسرمایه‌داری در دوران جدید تبدیل شد. جنبش تسخیر نیز همانند شورش‌های ۱۹۶۸ دستاوردهای فرهنگی زیادی داشت و تغییراتی اساسی را در گزاره‌های صلبی به وجود آورد که برای چند دهه در گفتمان سیاسی جهان رایج بود. اینکه با تجربه ناموفق «سوسیالیسم واقعا موجود» - که خود عملا چیزی جز سرمایه‌داری دولتی نبود- دیگر هیچ بدیل و جایگزینی برای سرمایه‌داری وجود ندارد و فقط باید به اصلاح آن پرداخت. اما جنبش تسخیر در مدت زمانی کوتاه تصویر یک‌دست و تر و تمیزی که رسانه‌ها و دم و دستگاه ایدئولوژی سرمایه سعی در بازنمایی آن داشتند برای همیشه خدشه‌دار کرد و زنگ خطر را برای آن به صدا در آورد. آغاز جنبش تسخیر در خیابانی که بورس نیویورک به‌عنوان مرکز قوی‌ترین اقتصاد جهان و امپراتوری سرمایه در آن واقع شده است ورشکستگی عمومی را در جهان منعکس کرد. عکس‌های جنبش تسخیر و شعارها و پلاکاردهای معترضان درباره «رویا» نیز یادآور اعتراضات می۱۹۶۸ بود. همانگونه که هاوارد زین نویسنده کتاب تاریخ آمریکا نوشت: «هرجا پیشرفتی حاصل و هرجا بی‌عدالتی‌ای سرنگون شده به آن دلیل بوده است که مردم همانند شهروند عمل کرده‌اند نه سیاستمدار. فقط ناله نکرده‌اند، دست به‌کار شده‌اند، عمل کرده‌اند، سازماندهی کرده‌اند و اگر لازم بوده قیام کرده‌اند تا وضعیت خود را به ارباب قدرت گوشزد کنند و این همان کاری است که ما امروز باید انجام دهیم. ممکن است کسانی بگویند خب! حالا چه انتظاری داری؟ پاسخشان این است که انتظار زیادی داریم. ممکن است بگویند: نکند خیالاتی شده‌ای؟ پاسخشان این است که بله، ما خیالاتی شده‌ایم. ما همه آن خیال‌ها را می‌خواهیم.»

جنبش تسخیر

نوام چامسکی

ترجمه: جعفر فلاحی

ناشر: مرکز

نوبت چاپ: ۱۳۹۳

قیمت: ۵۸۰۰ تومان

جدول ۲۰۰۳ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ - فاصله میان دو نقطه – به‌کمال‌رسیدن - فقیر و بی‌چیز ۲ - هریک از بخش‌های مجزای یک مجموعه – سهل‌انگاری - تکراری ۳ - اسباب و لوازم - اسبابی در ژیمناستیک ۴ - نیازمند - پایتخت سودان - مقابل روز ۵ - از انجیل‌های معتبر - محلی - حیله و نیرنگ ۶ - لباس اتاق عمل - تیره روز - نوشین ۷ - علامت مصدر جعلی – تبعیت‌کردن - رودی در خوزستان ۸ - واحد پول عمان - وسیله - کاشف باسیل جذام ۹ - عبادت‌کننده – پیوسته و پی‌درپی – عنصری که به نمک می‌زنند ۱۰ - بسیار بی‌رحم - زمان سنج - لباس رزم ۱۱ - کلمه پرسش - کماندوی آمریکایی - پایتخت کشور بوتان ۱۲ - خاک سفالگری- سمبلیک - طول ۱۳ - از باشگاه‌های فوتبال اماراتی - گر... تو باشی صد کاروان توان زد ۱۴ - بیشه - سقز - بسیار بخشنده ۱۵ - زشت و مبتذل - سرشیر - میوه.

عمودی:

۱ - خطاب محترمانه برای بانوان - لحظه حساس - اندک ۲ - درنوردیدن - بسیار لازم و ضروری - مدرک کارشناسی ۳ - ماده اولیه سیگار - خبرگزاری ایتالیا - بتی در عصر جاهلیت ۴ - خزنده‌ای خطرناک با آرواره‌های قوی - نمایی از یک ساختمان- پیک کاغذی ۵ - بیگانه - خطهای پیشانی ۶ - آینده - فهم و شعور - در حال نالیدن ۷ - قتلگاه - جغد - تکرار کردن یک کار ۸ - نت ششم - مجموعه کارهایی برای جلوگیری از هدر رفتن آب کشاورزی - سفید در گویش آذری‌ها ۹ - عالم وهم و خیال - خواندن و نوشتن نمی‌داند - لطافت ۱۰ - حرکت شدید امواج دریا - بخشندگی – نوعی بیماری تنفسی ۱۱ - صفار - چاک خورده ۱۲ - کبوتر صحرایی - ناگوار - روزی داده شده ۱۳ - تیر عمود بر عرشه کشتی - حاذق - شعله آتش ۱۴ - از درجات نظامی - بیماری مزمن کبدی - برخی از آن کره می‌گیرند ۱۵ - نشانه صفت تفضیلی - شایسته و لایق – آتشگیره.

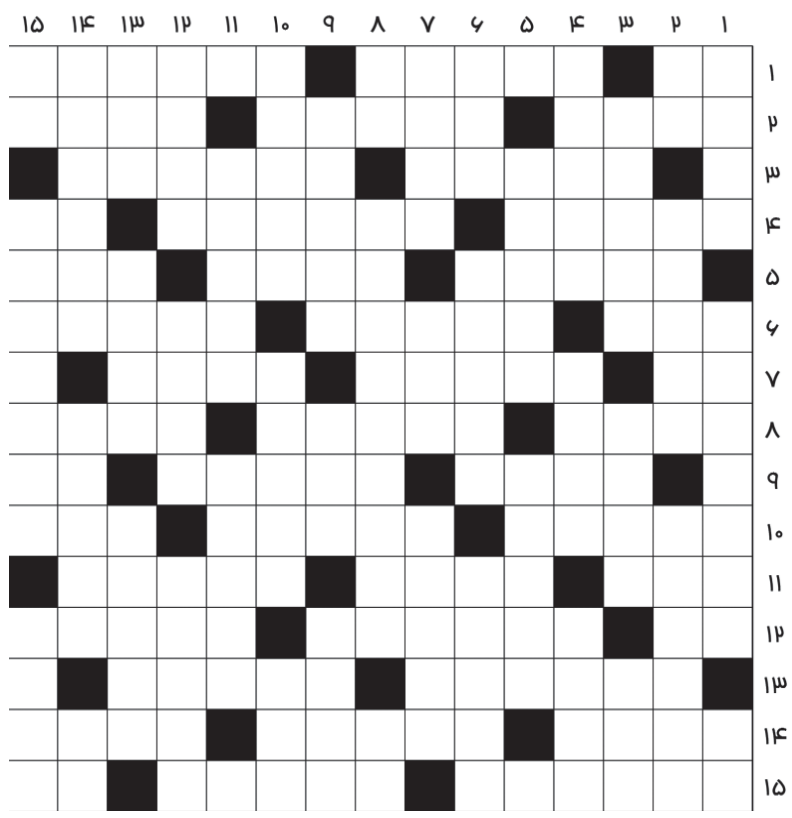

حل سودوکو سخت

۸	۲	۱	۵	۴	۹	۶	۳	۷
۹	۷	۶	۳	۱	۲	۵	۸	۴
۳	۴	۵	۸	۷	۶	۱	۹	۲
۷	۸	۲	۱	۹	۳	۴	۵	۶
۱	۶	۹	۲	۵	۴	۳	۷	۸
۴	۵	۳	۶	۸	۷	۹	۲	۱
۵	۹	۷	۴	۶	۸	۲	۱	۳
۲	۱	۴	۷	۳	۵	۸	۶	۹
۶	۳	۸	۹	۲	۱	۷	۴	۵

حل سودوکو ۹۹۹

۹	۸	۷	۵	۳	۴	۲	۶	۱
۲	۶	۱	۷	۸	۹	۵	۳	۴
۳	۴	۵	۱	۲	۶	۸	۹	۷
۴	۵	۲	۳	۹	۷	۱	۸	۶
۶	۹	۸	۲	۱	۵	۷	۴	۳
۷	۱	۳	۴	۶	۸	۹	۵	۲
۸	۳	۴	۹	۷	۲	۶	۱	۵
۵	۷	۶	۸	۴	۱	۳	۲	۹
۱	۲	۹	۶	۵	۳	۴	۷	۸

جدول ۲۰۰۲

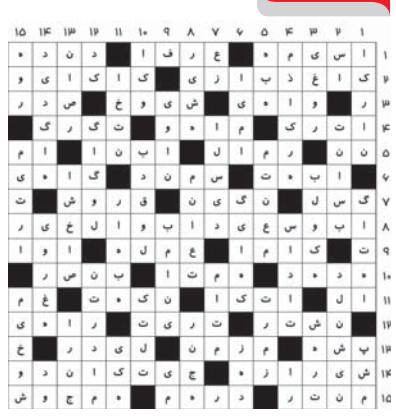

سودوکو سخت ۱۰۰۰

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۱				۳	۲
۳	۱					۴	۵	
	۴						۹	
۸	۲					۵	۶	
	۷	۱	۹					
۶						۷		۹
			۸			۲	۷	۳
۹	۸		۵			۱		
							۸	

سودوکو ۱۰۰۰

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۹		۴						۵
		۶	۸	۷				۳
	۵		۹	۱				
	۸				۲			
۴		۲			۸		۱	
				۴	۷	۵	۲	
۸		۹		۶	۱			
۷	۶	۳						
۱					۳	۹		